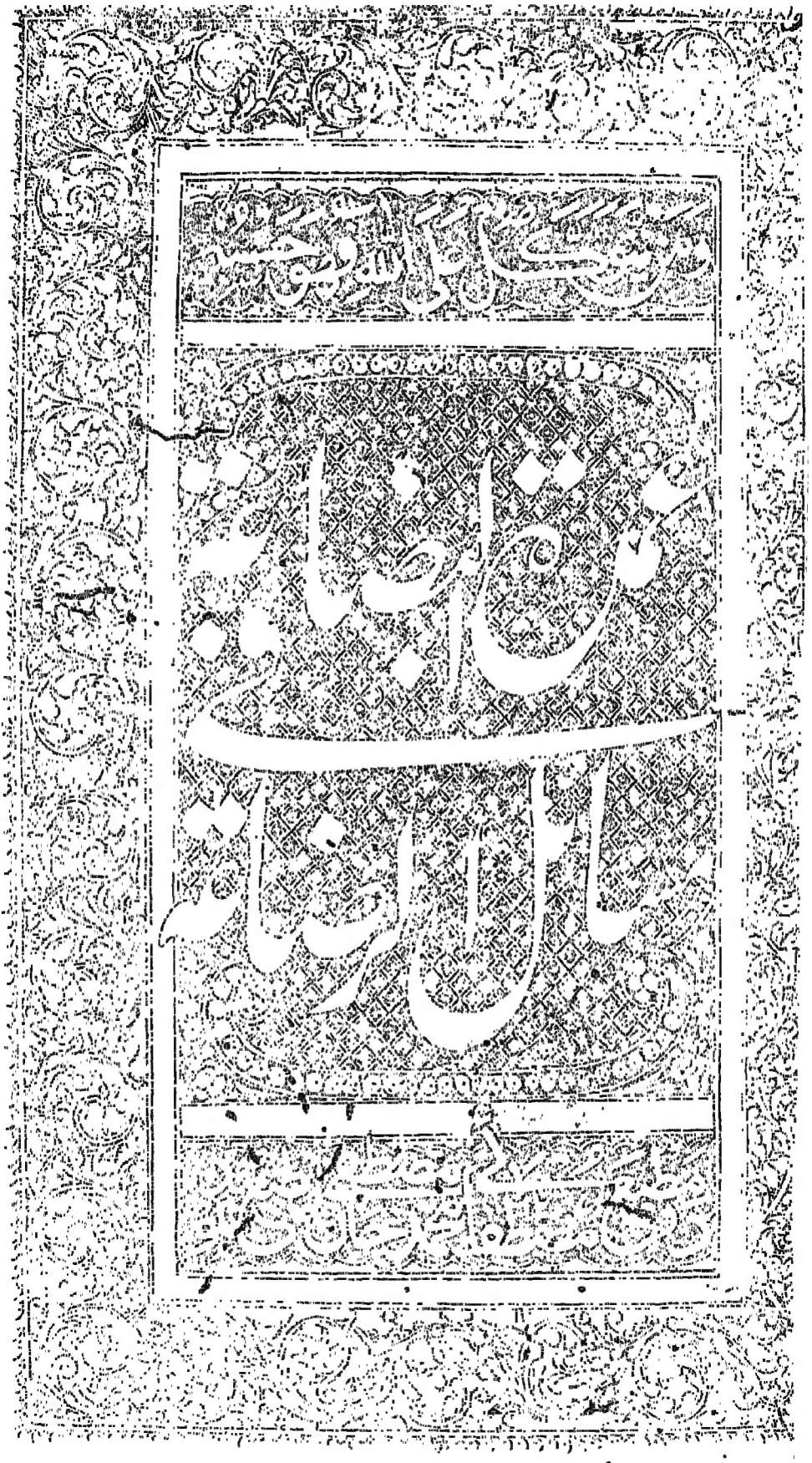

بسم الله الرحمن الرحيم

سحمد لمن حرّم من الرّضاع ما حرّم من النسب + وصلوةً على نبيه المبعوث لإشاعة الاحكام
في العجم والعرب + وعلى ذراريه واصحابه المبشّرين المقتفين آثارهم بانجاح الارب + والمنذرين
لمخالفيهم بالاتراح والكرب **اما بعد** فهذه رسالة جامعة + وعجالة نافعة + مترجمة بعمدة الرضاعة
في مسائل الرضاعة وصفها العبد المتوكل على الله الصمد + ابو البركات ركن الدين محمد + المدعو بتراب على
بن شجاعت على بن المفتي محمد فقيه الدين غفر ذنوبهم وستر عيوبهم وجعلها محتوية على بضائع
عديدة وآلبان مفيدة فها انا اشرع في المقصود متوكلاً على الحق المعبود هو حسبي وعليه توكلي

بضاعت اول بدانكه رَضَع بالفتح ويحرّك ورِضاع ورَضاعه بالفتح ويكسر آن شير كيدن بچه از پستان ضرب و
سمع ورَضُع بروزن امير شير خوار و برادر هم شير گويند هذا رضيعي اي اخي من الرضاعة يعني برادر هم شير من ست
ومُرضعه زني كه كودك غير اشير دهد كذا في اللمعات ومنتهى الارب وقهستاني ودر جامع الرموز ذكر كرده كه رضاع ورضاعه
بفتح راء وكسر آن دو لغت بمعنى نوشيدن شير از پستان حيوان يا انسان بدن وفي الدر المختار الرضاع هو لغة
بفتح وكسر مصّ الثدي انتهى وفي حاشيته للطحطاوي في المصباح الثدي للمرأة وقد يستعار في
الرجل ايضا قاله ابن السكيت وهذا التعريف قاصر لانه في اللغة يعم المصّ والوجور بهيمة ولو قال
كما في القاموس هو لغة شرب اللبن من الضرع او الثدي لكان اولى انتهى يعني رضاع در لغت

بفتح را جمله و کسر آن یعنی مکیدن پستان و الخطابی از مصباح اللغة نقل کرده که لفظ
زن و گاهی گفته می شود برای پستان مرد نیز گفته ست این را ابن سکیت و این تعریف که صاحب در مختار ذکر کرده
قاصر ست از ادای مقصود زیرا که رضاع در لغت بمعنی مطلق مکیدن ست از پستان زن باشد یا از
پستان حیوان نه بمعنی مکیدن مخصوص یعنی از پستان زن چنانچه وی ذکر نمود و اگر میگفت مصنف در مختار چنانکه
در قاموس ست که رضاع در لغت نوشیدن شیر ست از پستان حیوان یا از پستان زن البته اولی می بود چرا که
این تعریف شامل ست هر دو را مگر اینکه تاویل کرده شود که مراد از زن می مجازاً معنی عام ست و آن خصوصیت به پستان
زن ندارد و همین ست وجه اختیار کردن لفظ اولی بر صواب و مؤید ست این تاویل را قول در مختار که بعد این ذکر
کرده و شرعاً مص من ثدی آدمیة الخ و رضاع در شرع عبارت ست از مکیدن شیر خوارهٔ پستان زن را وقت
مخصوص یعنی وقت رضاعت و مراد از مکیدن آنست که بر سد شیر اندرون شکم طفل پس مندفع شد اعتراض بدین
عنوان که این تعریف مانع نیست زیرا که اگر شیر خوارهٔ بمکد شیر را و آن شیر اندرون شکمش نرسد پس رضاعت متحقق نخواهد شد
با وجودی که تعریف مذکور دران صورت متحقق ست و از قید پستان زن احتراز شد از نوشیدن شیر پستان مرد و پستان
گوسپند مثلاً چه درین حالت حکم رضاعت جاری نخواهد شد و درین مقام حکایتی ست مشهور که محمد ابن اسماعیل بخاری
قدس سره العزیز در زمانهٔ ابو حفص کبیر فتوی داده بود که اگر دو کودک از پستان یک گوسپند شیر بنوشند حرمت رضاعت
درمیان هر دو کودک ثابت خواهد شد و بهمین فتوی اخراج کردند او را از بخارا ی کذا فی المستصفی **بضاعت**
دوم هرگاه یافته شود رضاع کثیر یا قلیل در مدت رضاعت ثابت شود بآن تحریم پس اگر یکبار نوشید طفل در آن
مدت متعلق شود بوی حرمت نزد امام ابو حنیفه و امام مالک و همین ست قول سفیان ثوری و اوزاعی و عبد الله ابن
مبارک و وکیع و اهل کوفه و نزد امام شافعی و احمد بن حنبل رح تحریم ثابت نشود مگر وقتی که پنج بار متفرق شیر از پستان
بمکد تا اینکه اگر شیر خوارهٔ علی الاتصال یک ساعت یا دو ساعت یا زیاده از آن شیر از پستان بمکد متعلق نشود
بآن حرمت رضاعت و دلیل الیشان حدیثی ست که بروایت ام الفضل رضی الله عنها ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم لا تحرم الرضاعة او الرضعتان یعنی حرام نمیگرداند یکبار شیر خوردن و دو بار شیر خوردن
و در بعضی نسخ و لا الرضعتان و در بعضی و الرضعتان وارد شده و فی روایة عائشة لا تحرم المصة و
المصتان و در روایت عائشه رضی الله عنها مذکور ست که حرام نمیگرداند یکبار مکیدن و دو بار مکیدن و فی اخرے
لا تحرم الفضل و در روایتے دیگر حرام الفضل را چنین آمده که لا تحرم الاملاجة و لا املاجتان یعنی حرام

نمیگرداند مگر یکبار و دو بار اطلاق بر تمام در آوردن مادر پستان را در دهان کودک هذه روایات مسلم
این روایتها است موسلم را از ظاهر این روایات مفهوم می شود که نه یکدن حرام میگرداند و بعضی علما باین رفته اند و بعضی
و بعضی دیگر گفته اند و نزد ما و اکثر صحابه و تابعین قلیل و کثیر برابر است و یک یکدن نیز حرام میگرداند کذا فی اشعة اللمعات
و در جامع ترمذی بروایت عبد الله بن زبیر از عائشه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم لا تحرم المصة ولا المصتان وقال الترمذی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح والعمل
علی هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم وغیرهم پس جواب
طلب تقریرش آنکه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه یعنی قلیل رضاع اگرچه یکبار باشد یا دو بار موجب تحریم میشود البته
ثابت است اما ثبوت مذهب شافعی یعنی تعلق حرمت به پنج بار یکدن ازان حدیث لائح نمیشود فالتمسک
بذلک الحدیث غیر صحیح و تقریر جواب آنکه هرگاه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه پایهٔ ثبوت رسید پس
ثابت شد مذهب شافعی ثابت شد چرا که کسی قائل بفصل نیست میان قلیل و میان پنج رضعات فنفی احدهما
یستدعی ثبوت الاخر و اما کسی که سه رضعات یا ده رضعات را موجب تحریم میگرداند پس آن از اصحاب
ظواهر است قولش قابل اعتماد نیست فلا فادح فی التمسک به هکذا فی الکفایة شرح الهدایة و ازینجا اندفع
شد اعتراضی که صاحب عنایه بر جواب مذکور وارد کرده بدین عنوان که بعضی از اصحاب ظواهر حرمت را بسه رضعات
متعلق میکنند پس انحصار حرمت در پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی است ازین حدیث ثبوت نرسید و علامه النسفی رح
در کافی تقریر جواب از سوال مذکور بدین طرز کرده که قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم لا تحرم المصة ولا
المصتان ولا الاملاجة ولا الاملاجتان دلالت میکند بر نفی مذهب حنفیه ثبوت مذهب شافعی چرا که یکبار
یکدن داخل است در دو بار یکدن مانند لا اکلمه یوما و لا یومین چه سوگند تمام می شود بر روز دوم و روز سوم
خارج است ازین پس اگر دران روز کلام خواهد کرد حانث نخواهد شد بخلاف لا اکلمه یوما و یومین چه در ین
صورت سوگند منتهی خواهد شد بر روز دوم اگر درین روز کلام خواهد کرد البته حانث خواهد شد هرگاه این تقریر فهمیده شد
شد پس گویا فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم لا تحرم المصتان ولا الاملاجتان پس ازین حدیث منتفی شد تعلق
حرمت بچهار رضعات و ظاهر است که حرمت پنج رضعات متفق علیها است پس حرمتش ازان حدیث هویدا آمد
فالتمسک به علی نفی مذهب الخصم واثبات مذهب الشافعی تام قطعا اگر کریم بولپ بدیده پوشیده
مباد که این تقریر تمام می شود موافق حدیثی که دران لفظ لا مکرر است این لا تحرم المصة ولا المصتان

لا تحرم

[illegible] لیه احد و همچنین راست نمی آید آن تقریر

و [illegible] کلیه آورد مذکور ست یعنی لا تحرم الرضعة او الرضعتان قائل و متدبر و نیز حضرات شافعیه تمسک

میکنند بآنچه در صحیح مسلم از ام المومنین عائشه رضی الله عنها مرویست که گفت کان فیما انزل علیه القرآن

یعنی بود در چیزیکه فرو آمد و شنیده ست از قرآن این کلام عشر رضعات معلومات یحرمن یعنی ده

رضعه که به یقین معلوم شده باشد وجود آن حرام میگردانند بمقدار آن یستحق بجنس معلومات یعنی پس منسوخ گردید

آن ده رضعات به پنج رضعات معلومه یعنی این فرو آمده خمس رضعات معلومات یحرمن فتوفی رسول

الله پس وفات یافت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وهی فیما یقرء من القرآن و بحال آنکه این آیت یعنی

خمس رضعات معلومات یحرمن ثابت بود در چیزیکه خوانده می شد از قرآن یعنی حکم خمس رضعات تا آخر

عهد حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت بود بعد ازان منسوخ شد تلاوت وی و حکمش باقی ست و مراد ما نقلا

قرآت نزد کسی ست که نرسیده او را النسخ والا اگر قرآت تا آخر زمان آنحضرت می بود چگونه متروک میگشت و حال آنکه

نسخ بعد از زمان آن حضرت صلعم نمی باشد و در جامع ترمذی مذکور ست کما من فقهی بعد و عائشه و بعض

ازواج پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وقال بعد ان ذهب الی قول عائشة فی خمس رضعات

فهو مذهب قوی وجب ان یقول فیه شیخنا کذا فی صحیح الترمذی یعنی و گفت امام احمد

بن حنبل رح که اگر کسی اختیار کند قول عائشه رضی الله عنها را در تعلق حرمت به پنج رضعات پس آن مذهب قوی است

و نامردیست از آن کس اینکه قائم کند در مذهب عائشه چیزی از دلیل و حجت یعنی احتیاج دلیل دیگر ندارد دو دلیل علمای

ماضی قول او تعالی ست وامهاتکم التی ارضعنکم واخواتکم من الرضاعة یعنی و حرام کرده شد بر شما

مادران شما آنها که شیر دادند شما را و خواهران شما از جهت شیر خوردن تقریر استدلال آنکه حق تعالی فرق نکرده میان

رضاع قلیل و کثیر بلکه مطلق رضاعت بیان فرموده و اصل آنست که مطلق بر اطلاق خود باقی ماند پس اشتراط عدد معین

مانند پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی ست زیادتست بر نص و این جائز نیست مثل این زیادت غایت نشود

از خبر واحد و نیز دلیل ما حدیثیست متفق علیه یعنی حدیثی که بخاری بروایت ام المومنین عائشه رضی الله عنها نقل کرده که فرمود

رسول الله صلی الله علیه وسلم یحرم من الرضاعة ما یحرم من الولادة یعنی حرام میشود از شیر خوردن

ل
اکابر بر فرمان
۱۲ منه
مظلوم العالی

چیزی کہ حرام میشود از آمیدن و [illegible]

یارسول اللہ ھل لک فی بنت [illegible]

حمزہ ست بنا ہا اجمل فتاۃ فی [illegible]

قریش فقال لہ اما علمت ان حمزۃ اخی من الرضاعۃ پس فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مر عباد آنرا کہ ابتدا نکو

نکو کہ بتحقیق حمزہ برادر من ست از شیر خوردن وان اللہ حرم من الرضاعۃ ما حرم من النسب و بتحقیق خدای

تعالی حرام گردانیدہ است از شیر خوردن چیز کہ حرام گردانیدہ ست از نسب و رضاعۃ حمزہ آنحضرت چنانست

کہ ثویبہ کنیز ابولہب آنحضرت را و حمزہ را شیر دادہ بود [illegible] حمزہ را داد و بعد از وی بچہار سال آنحضرت را داد

صلی اللہ علیہ وسلم و ظاہر ست کہ در بن ہر دو مدت فرق ست میان رضاع قلیل و کثیر و حدیثی کہ بروایت علی رضی اللہ

عنہ ثابت شدہ الرضاع قبلہ وکثیرہ سواء یعنی شیر خوردن اندک او و بسیار او برابر ست در ایجاب حرمت

[illegible] ست ہمانا مذہب شافعی و در اینجا اعتراضی ست واجب الدفع بیانش آنکہ [illegible]

[illegible] می شود کہ بسبب شبہہ حرمت کہ متحقق میگردد بسبب افزایش [illegible]

و مستحکم شدن استخوان و انبات گوشت و این استحکام و انبات بدون رضاع کثیر متصور نیست و جواب آنست کہ

در حدیث آمدہ کہ رضاع چیزیست کہ حرارت لحم میکند و استخوان را مستحکم می نماید پس ازین تقریر مذہب شافعی رح ثابت شد

و تقریر دفع آنکہ حرمت اگرچہ متحقق می شود بسبب شبہہ جزئیت کہ بجہت استحکام استخوان و انبات گوشت ثابت

میگردد لیکن آن امریست مخفی لہذا حرمت رضاع متعلق میشود بفعل از رضاع یعنی دادن شیر کہ سبب استحکام عظام و انبات

لحم ست چنانچہ رخصت صوم متعلق ست بسفر کہ سبب مشقت ست و اما جواب از حدیثی کہ شافعیہ بآن تمسک میکنند

اینست کہ حدیث مذکور منسوخ ست اگر تاریخ نزول آیت مذکورہ موخر باشد و ہمین ست مذہب ابن عباس رضی اللہ

عنہما فی الکفایۃ شرح الہدایۃ روی انہ قیل لابن عباس رضی اللہ عنہما ان الناس یقولون

الرضعۃ لا تحرم فقال کان ذلک [illegible] یعنی حدیثیست کہ بتحقیق کسی گفت از ابن عباس کہ البتہ مردمان میگویند

کہ یکبار شیر خوردن حرام نمیگرداند پس فرمود ابن عباس کہ این حکم اول بود باز منسوخ شد مگر تاریخ نزول آیت

موخر نباشد پس حدیث مذکور قابل احتجاج نیست چہ وی معارض آیت مذکورہ ست و ہمانست مختار عبد اللہ بن عمر

رضی اللہ عنہما فی الکفایۃ روی عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما [illegible] از پدر رضی اللہ عنہ ایلی

عنہما لا یحرم المصۃ ولا المصتان فقال ابن عمر رضی اللہ عنہما [illegible] تعالی اعلم بحقیقۃ الحال

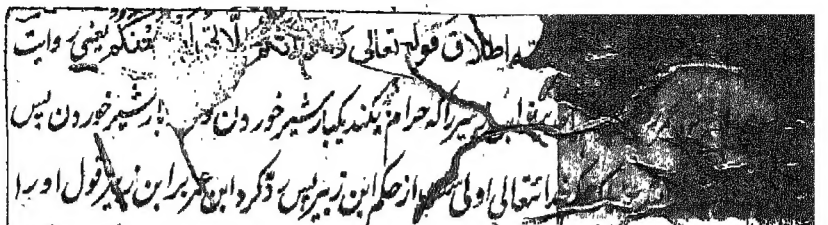

[illegible] اطلاق قوله تعالی [illegible] تعلمون یعنی روایت
[illegible] شیر را که حرام میکند یکبار شیر خوردن [illegible] بار شیر خوردن پس
[illegible] تعالی اولی [illegible] از حکم ابن زبیر پس ذکر داد ابن عمر بر ابن زبیر قول او را
[illegible] مخالف بودن آن قول اطلاق قول او تعالی را و امهاتکم اللاتی ارضعنکم و تفصیلش در ما سبق مذکور شد و جواب
[illegible] ام المومنین عائشه رضی الله عنها آنست که خمس رضعات [illegible]
[illegible] که مذهب [illegible] تفصیل

در بیان رضاعت سوم مشتمل بر چند البان لبن اول

[illegible] امام ابو حنیفه رح تی ماه [illegible] دیم سال نزد امام محمد و ابو یوسف رح دو سال و
نزد امام زفر سه سال و نزد یک امام شافعی [illegible] نزده سال نزدیک بعضی تمام عمر
فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی نقلا عن جامع الرموز و آنست مذهب عائشه صدیقه و ابن عباس رضی
الله عنهما و فتوی موافق مذهب صاحبین ست [illegible] فتاوی [illegible]
فی تصحیح القدوری عن العون انتهی و فی جامع الرموز و علیه الفتوی کما فی
انتهی لیکن در مختار نقلا عن الجوهرة مذکورست که فتوی موافق مذهب ابو حنیفه ست و قال الطحطاوی
فی حاشیة الدر المختار حاصله انهما قولان افتی بکل منهما و [illegible] طحطاوی سهم المفتی ذکر
نموده که در حق مقلد واجب [illegible] فتی قول مجتهد اگر چه ضعیف و مقلد ظاهر نشود دلیل قول مجتهد و اصح آنست
که اگر در مسئله مخالفت میان امام [illegible] بین واقع شود پس در انجا قوت دلیل را اعتبار باید کرد و در قوی بودن
دلیل امام ابو حنیفه رح شبهه نیست [illegible] علیه عن قریب و نیز احتیاط در همین مذهب ست فی التفسیرات
الاحمدیه حکم ابو حنیفه رح بانها حولان و نصف حولی احتیاطا فی تعلق حرمة النکاح بالرضاعة انتهی و از همین جاست
که در متون فقه مدت رضاعت موافق مذهب امام ابو حنیفه رح اختیار میکنند و دلیل صاحبین رح قول او تعالی
وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی مدت حمل او و باز شیر بریدن از شیر بتی [illegible] تقیید ست دلیل ائمه ثلثه
شهرا خبرست [illegible] تعالی مقرر کرد برای آن مجموع مدتی واحد که [illegible] ماه ست و باقی
[illegible] دو سال برای مدت رضاعت و هو المطلوب [illegible] علیه
[illegible] رضاعت بعد گذشتن دو سال و مویدست مذهب صاحبین را آنچه
[illegible] بعد شش ماه از نکاح پس آورد آنرا نزد عثمان رضی الله عنه

وحملہ وفصالہ ثلثون شہرا والوالدات یرضعن اولادہن حولین کاملین

میفرماید وحملہ وفصالہ ثلثون شہرا والوالدات یرضعن اولادہن حولین کاملین

ہر دو آیت ہویدا ست کہ مدت حمل شش ماہ ست و مدت فصال دو سال پس بگذاشتند آن زن را و رجم

[illegible] ثلثون شہرا خبر ست از ہر واحد از حمل و فصال یعنی در

مرمود حق تعالی دو چیز را یکی حمل و دوم فصال و بیان کرد برای آن ہر دو مدت را و [illegible]

ما مہما برای ہر واحد خواہد بود چنانچہ در صورت بود و این [illegible] اگر شخصی اقرار کند کہ برای فلان بر ذمہ من ہزار درم

پنج پیمانہ گندم موجل ست تا [illegible] مدت مذکور کہ [illegible] ست برای ہر واحد از دین ست ہمچنین در ینجا

در دین [illegible] جواب طلبید تقریرش آنکہ اگرچہ از استدلال مذکور مدت

[illegible] یکسال [illegible] مدت حمل نیز دو دیم سال باشد و حال آنکہ

[illegible] موجب نقصان مدت مذکورہ یافتہ شدہ ست در حمل چہ از عائشہ صدیقہ [illegible]

کہ فرزند باقی نمی ماند و شکم خود زیادہ از نہ ماہ و سال بخلاف فصال کہ موجب نقصان [illegible] متحقق شدہ

پس فصال باقی خواہد بود [illegible] ماہ ست و دلیل عقلی برای امام ابو حنیفہ رح آنست

چنانچہ متغذی میشود بشیر پیش از دو سال متغذی میشود بشیر بعد از [illegible] غذا شدن شیر دفعۃ متحقق نمی شود

بلکہ آہستہ آہستہ تا آن زمان کہ فراموش نماید شیر و خوگر شود بطعام پس مضرورست کہ از دو سال چیزی

از مدت زیادہ باشد و آن زیادتی مقدر نموده شدہ ست بشش ماہ کہ ادنی مدت حمل ست چہ مدت حمل سبب

تغیر غذاست زیرا کہ غذای جنین مغایر غذای شیر خوارست چہ غذای جنین ہمان غذای مادر وی ست و غذای

شیر خوار شیر ست و ہمچنان غذای شیر خوار مغایر غذای فطیم ست چہ غذای شیر خوار شیر ست و غذای فطیم

[illegible] ست ہذا ما ذکرہ [illegible] و تحقیقہ ہذا و [illegible] و حدیثی [illegible] جنین رح بدان حجت میگیرد یعنی کہ ارضاع بعد حولین

[illegible] ست بر مدت [illegible] لحقاق از رضاع یعنی واجب نمی شود اجرت رضاع [illegible] بعد از دو سال بر روایت

[illegible] ابن سماعہ [illegible] مذہب [illegible] ما دست قابل احتجاج نیست اگر کسی توہم کند کہ آیہ کریمہ

والوالدات یرضعن اولادہن حولین کاملین یعنی مادران شیر دہند اولاد را

کامل نص جلی ست برای اثبات مذہب صاحبین پس جواب آنست کہ [illegible] وجوب

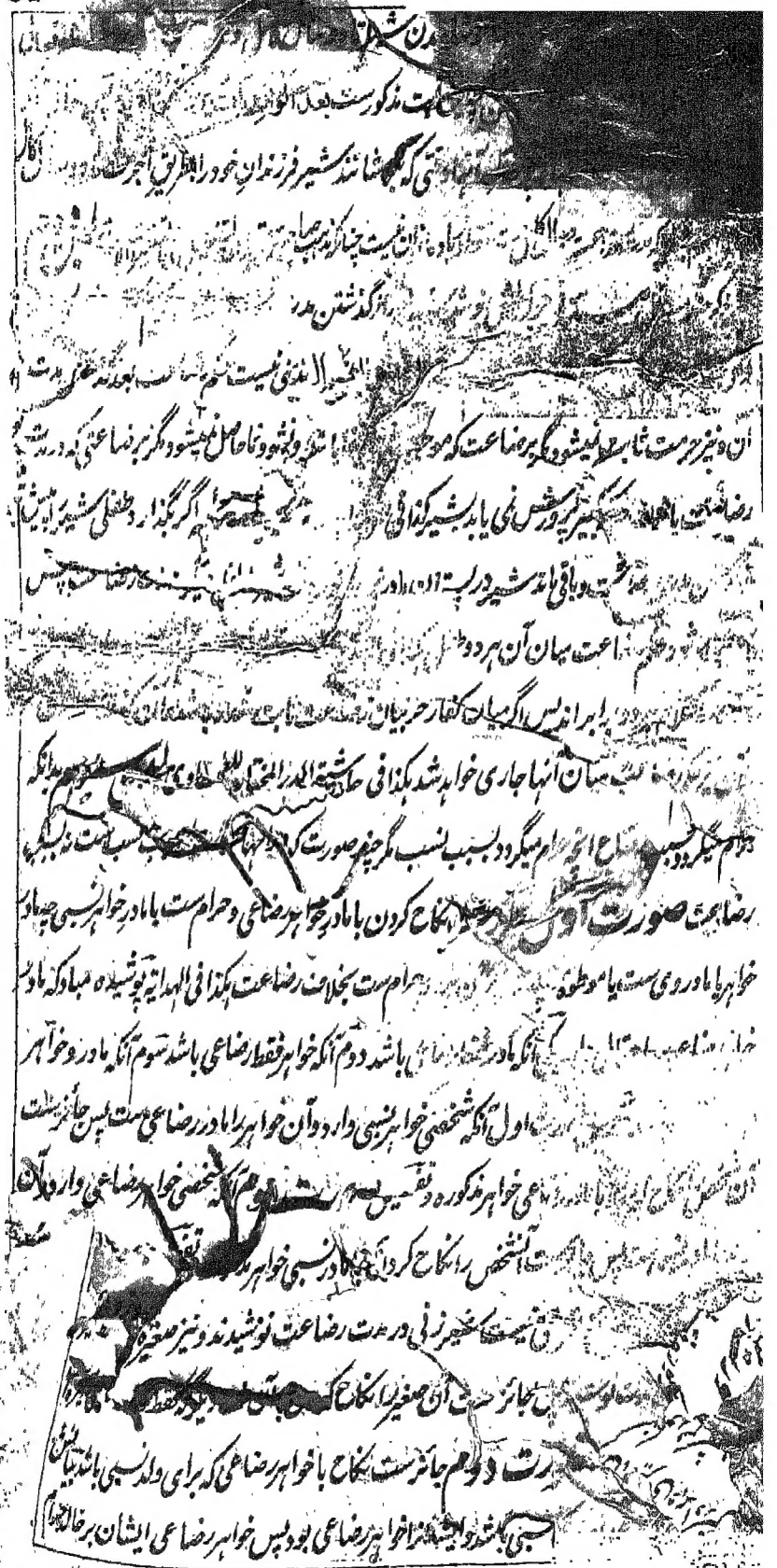

بود صورت سوم

رضاعی باشد و ایشان

نشود صورت چهارم جائز ست نکاح با

دختری رضاعی باشد و ایشان خواهر نسبی بود پس خواهر نسبی ایشان بر خالد حرام نبود صورت پنجم

نکاح جایز نیست

باشد یا ولد رضاعی تقریر اول آنکه خالد را پسری یا دختری نسبی بود و ایشان را

بعون رضاعی یعنی مادر مرضعه یا مادر شوهر مرضعه یا پدر

حالد را پسری یا دختری رضاعی باشد و ایشان را

پس جدهٔ رضاعی دیگر بر خالد

رضاعی

خالد را پسری یا دختری رضاعی ست و ایشان را جدهٔ نسبی

باشد صورت هفتم مادر رضاعی

عمهٔ نسبی باشد تفصیلش آنکه خالد را عم نسبی باشد و این عم را مادر رضاعی بود پس خالد را جایز نیست که

عم نسبی

عم رضاعی

نهم مادر نسبی که برای عم رضاعی باشد تفصیلش آنکه خالد را عم

را مادر نسبی باشد پس مادر نسبی عم رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت دهم مادر رضاعی که برای

عمهٔ نسبی باشد تفصیلش آنکه خالد را عمهٔ نسبی باشد و این عمه را مادر رضاعی بود پس مادر رضاعی عمهٔ نسبی مذکوره

بر خالد حرام نباشد صورت یازدهم مادر رضاعی که برای عمهٔ رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را عمهٔ رضاعی

یعنی خواهر رضاعی پدر وی باشد و آن خواهر را با

دیگر باشد پس نکاح خالد با مادر رضاعی دیگر عمهٔ رضاعی

دوازدهم مادر نسبی که برای عمهٔ رضاعی باشد یعنی خالد را عمهٔ رضاعی ای خواهر رضاعی

نسبی عمهٔ رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت

که برای

خال نسبی باشد و آن خال را

حرام نبود صورت چهاردهم مادر رضاعی که برای خال رضاعی باشد بیانش آنکه خال

رضاعی مادرش بود و آن خال را مادر رضاعی دیگر بود پس این مادر رضاعی دیگر بر خالد

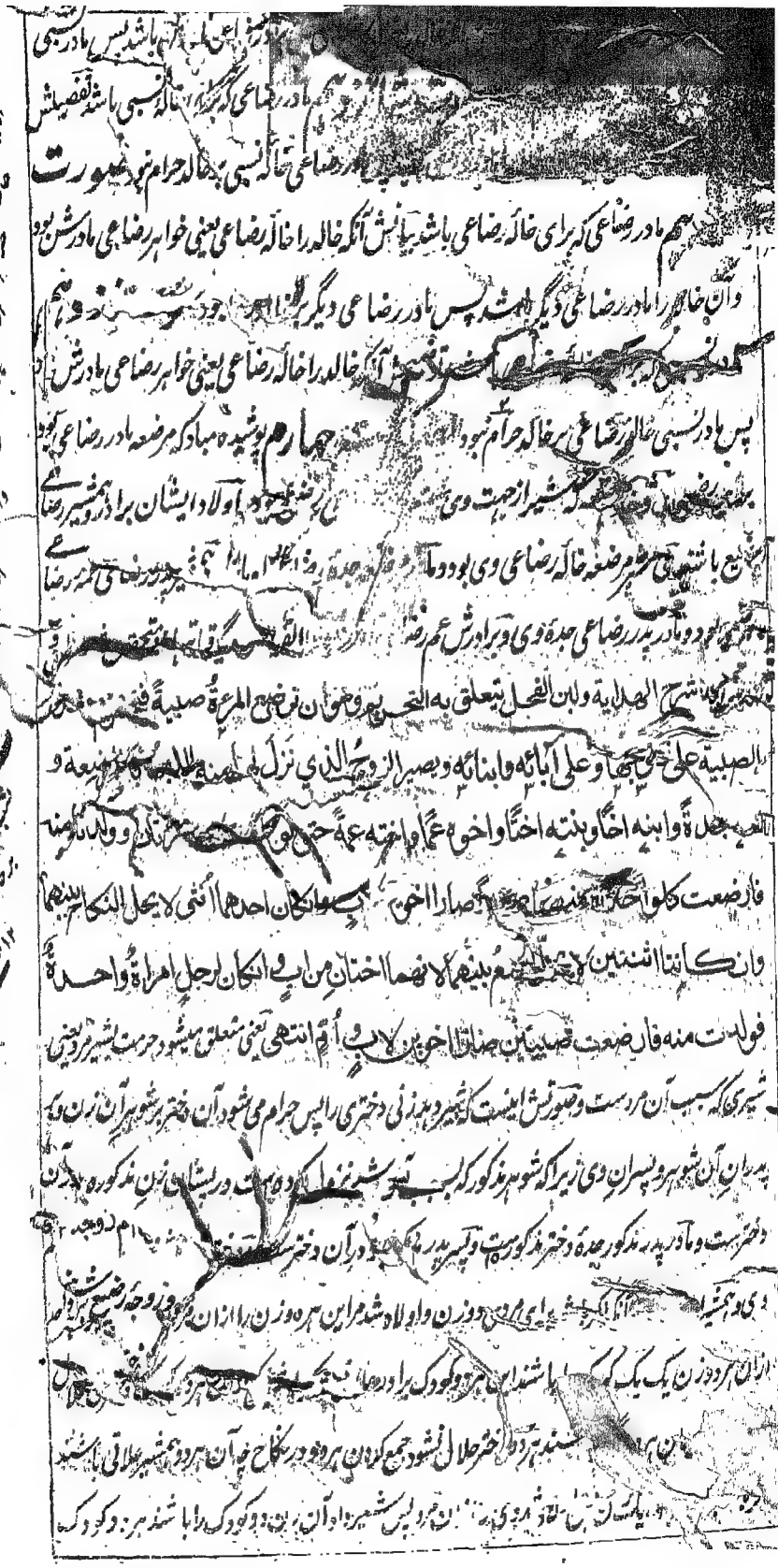

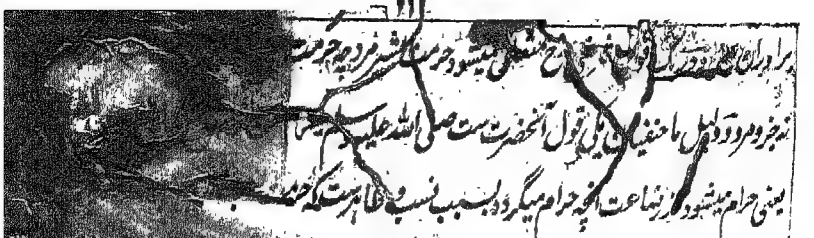

یعنی حرام میشود از رضاعت آنچه حرام میگردد بسبب نسب و ظاهر است که حرمت

پس همچنین حرام خواهد شد از هر دو جانب در صورت رضاعت

ابو القعیس فاستاذن علیّ پس طلب اذن کرد

حتی اسأل رسول الله صلی الله علیه

درست ست یا نه فجاء رسول الله

عملت پس فرمود آنحضرت فاذني له پس اذن کن مرا ورا که درآید قال

لیس هو اخاها من الرضاعة ولکن ارضعتها امرأته یعنی نیست او برادر او از رضاعی

شیر داده است او را زن او یعنی مرضعه فقال رسول الله پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم انه عمك فلیلج علیك

یعنی پدر رضاعی ست مرد که شیر زن او یعنی پدر رضاعی ست و برادر وی عم رضاعی پس گوید که درآید

بتوان حدیث دلالت میکند بر آنکه رضاعت از جانب پدر متحقق میشود سوم آنکه مرد سبب نازل شد

شیر ست در پستان زن خود پس شیر مذکور منسوب میشود بسوی مرد و

بضاعت پنجم در شرح بیت مشهور شعر از جانب شیر ده همه خویش او یعنی شیر دهنده و شوهر وی با فرزندان

و پدران و مادران و خواهران و برادران خود با خویش شیر خواره شوند و بر آن حرام گردند پس اگر شیر خواره پسر

باشد حرام گردد بر شیر دهنده و بر دختر او و بر دختر شوهر وی و بر مادر شیر دهنده و بر دختر او و بر دختر شوهر او و بر خواهر

شوهر وی از هر جهتی که باشد یعنی ابا فی یعنی ابا فی یعنی اگر دختر باشد حرام شود بر شوهر شیر دهنده و بر پسران

و دختران شوهر آن شیر دهنده و بر عمّ شوهرش و بر برادر شیر دهنده و بر برادر شوهر وی از هر جهت

یا حبذا هی من مرضعة یا اخلاقی یا اخیاتی فی جاه

وانه من اکرم عمة وخالة

برشیر خواره او اولاد هر دو یعنی مرضعه و شوهرش

یا موخر باشد از وی چو او اولاد هر دو برادران و

جائزست نکاح خواهر رضاعی با برادر نسبی بیانش آنکه [illegible] خواهر رضاعی [illegible] نسبی
نکاح جائزست **بضاعت هفتم** جائزست نکاح خواهر رضاعی با برادر رضاعی خود چنانچه
مرضعه خواهر رضاعی بود دوازده مرضعه دیگر برادر رضاعی پس حلال باشد خواهر رضاعی زنده برادر
هشتم جائزست نکاح خواهر نسبی با برادر رضاعی مثلاً بکر اخواهر نسبی و برادر رضاعی باشد میان ایشان
نکاح جائزست **بضاعت نهم** جائز نیست کسی را که نکاح کند زن پدر رضاعی خود را و همچنین
که نکاح کند زن پسر رضاعی خود را چنانچه جائز نیست که نکاح کند کسی زن پدر و پسر نسبی خود را اگر کسی اعتراض
کند که در قرآن شریف مذکورست که حرام ست بر شما زنان پسران شما که صلبی اند پس قید صلبی دلالت میکند
بر اینکه زنان پسران رضاعی حلال اند و حال آنکه این چنین نیست جوابش آنکه ذکر قید مذکور برای اخراج زوجه
متبنی ست نه برای اخراج زن پسر رضاعی کذا فی تتمة الهدایة **بضاعت دهم** هرگاه دو صبی یعنی صغیر
صغیره شیر خورند از ستانی که آن زن از زنا شیر نوشی هر یک ازان دو صبی مختلف باشد در تقدم و تاخر جایز
نیست یکی از انها را که نکاح کند دیگری را چه مادر آن هر دو یکی ست پس آن هر دو برادر و خواهر اند فی الهدایة
صبیین اجتمعا علی ثدی واحدة لم یجز لاحدهما بالاخر هذا هو الاصل ان متی کان مصهما واحدة
فهما اخ واخت انتهی وفی النهایة شرح الهدایة لم یرد من الاجتماع الاجتماع فی الزمان بل المراد
اجتماعهما علی امرأة واحدة اذا رضعا انتهی **بضاعت یازدهم** [illegible] شود صبی در مدت
رضاعت بشیر زنی پس تحریم رضاع بآن ثابت نشود یعنی نکاح میان صبی و این زن جائز باشد و این ظاهر روایت
ست و از امام محمد رح مرویست که ثابت شود بسبب آن تحریم رضاع چنانچه فاسد میشود بسبب آن روزه و وجه فرق
بنا بر ظاهر روایت آنست که موجب فساد روزه اصلاح بدنست و آن یافته می شود در صورت حقنه و اما موجب رضاعت
پس معنی نشود و نماست و آن موجود نیست در صورت حقنه چه موجب غذا چیزیست که در آید اندرون شکم انسان از راه دهن
کذا فی الهدایة **بضاعت دوازدهم** اگر [illegible] مردی شیر برآید و آن شیر را کودکی در مدت رضاعت
نوشید پس تحریم رضاعت میان ان مرد و کودک ثابت نشود چه شیر مرد در حقیقت شیر نیست پس نشود و نا بسبب
آنکه اصل نخواهد شد و سبب در بن آنست که شیر نازل میشود در پستان کسی که زاییدن از وی متصور باشد **بضاعت**
سیزدهم تحریم رضاع متعلق نمی شود بشیر بهیمه یعنی اگر صبی و صبیه در مدت رضاعت شیر یک گوسپند [illegible] مثلاً
خورند پس حرمت رضاعت میان آنها ثابت نشود چه میان ایشان [illegible] جنسیتی که موجب [illegible]

[illegible] حرمت ثابت می شود بدون آن و قصه بخاری سابق ذکر کردیم فی الکفایة
[illegible] من لبن شاة فلا یرضاع بینهما لانه لا بعضیة بین الادمی
[illegible] الادمیة والبهیمة لا تتصور ان تکون امّا للادمی
[illegible] یحصل الرضاع من المرءة لان الادمیة بینهما تتصور ولادا فکذا
[illegible] گر در پستان باکره شیر نازل شد بدین شیر تحریم متعلق میشود یعنی
اگر بخورد این شیر را صبی آن زن را بگذارد رضاعی وی میشود و حرام میگردد بر او نکاح آن چه فرمود حق تعالی
که حرام است بر شما مادران شما که شیر داده اند شما را و نیز شیر زن مذکوره سبب نشوز نماست پس تحقق
می شود بسبب آن شبهه بعضیت و جزئیت کذا فی الهدایة و در مختار مذکور است باکره که سن وی نه سال یا زیاده از آن
باشد شیر وی سبب حرمت رضاعت میشود و اگر کم از نه سال باشد پس حکم رضاعت ثابت نشود **بضاعت**
یازدهم اگر دوشیده شود شیر از پستان زن مرده و خورده شود طفلی را پس متعلق شود حرمت رضاعت
بآن برخلاف قول شافعی رح چه نزد ایشان اصل در ثبوت حرمت زنیست که شیر او می نوشد رضیع و بعد آن
حرمت بواسطه آن زن سرایت میکند سوی دیگران و بسبب موت محل حرمت نماند چه بیان کلام از قبیل
چیست و دلیل احنافیان آنست که سبب حرمت رضاع شبه جزئیت است و شبه جزئیت در شیر بسبب
نشوز نما و انبات گوشت روئیدن ثابت است در شیر و این معنی قائم است در شیر دوشیده در صورت مذکوره هذا و التفصیل
فی الهدایة و شروحها **بضاعت شانزدهم** شخصی بازنی نکاح کرد و گاهی اولاد از وی پیدا نشد و شیر
در پستان آن زن نازل گردید و کودکی نوشید آن شیر را در مدت رضاعت پس آن زن مادر رضاعی کودک
مذکور خواهد شد لیکن آنشخص پدر رضاعی کودک نخواهد گردید و زیرا که شیر بجهت زنا دارد و آن شیر را کودکی بخورد
پس حرمت رضاعت ثابت خواهد شد **بضاعت هفدهم** اگر شیر زنی بآب مخلوط شود و آن شیر غالب
باشد و کودکی شیر مذکور را در مدت رضاعت نوشید پس متعلق شود بآن تحریم رضاع اگر آب غالب باشد متعلق
نشود بآن تحریم رضاعت زیرا که امام شافعی رح متعلق میشود حرمت رضاعت بآب غالب قال الشافعی
اذا اختلط مقدار ما یحمل به خمس رضعات من اللبن فی جب من الماء فشربه الصبی تثبت
به الحرمة کذا فی النهایة والکفایة نقلا عن المبسوط و دلیل شافعی رح آنست که شیر حقیقة موجود است
[illegible] حرمت ثابت شود خصوصا در باب حرمت که محل احتیاط است و دلیل حنفیه آنکه

شیر در صورت مذکوره مغلوب بست و حکم مغلوب ظاهر میشود در مقابل غالب پس او معدوم ست حکماً چنانچه
یعنی اگر کسی سوگند خورد بر آنکه شیر نخواهد خورد و او شیری را خورد که مخلوط ست با آب و آب غالب ست پس او را
نمی شود بکذا فی الکفایه و قال صاحب العنایه فان قیل فعلی هذا ان اعتبرت الحرمة احتیاطاً لم یثبت
به حرمة الرضاع وان اعتبرت جهة الحقیقة یثبت لان اللبن موجود حقیقةً و اجیب
بعدم التعارض ترجیح الحرمة احتیاطاً اجیب بان التعارض لم یثبت لان التعارض عبارة
عن تقابل الحجتین علی السواء وههنا لم یثبت المساواة بینهما لان للغالب فضلاً فاتیاً و
للمغلوب فضلاً حالیاً و هو جهة الحرمة فکان الترجیح لمعنیً راجع الی الذات لا لمعنیً راجع الی
الحال انتهی **بضاعت** هیزدهم اگر مخلوط شود شیر زنی بطعام متعلق نشود بان تحریم رضاع اگرچه
شیر غالب باشد و این نزد امام ابو حنیفه رح ست و گفته اند صاحبین رح که هرگاه شیر غالب باشد متعلق شود بان تحریم
و این قول صاحبین رح فتوی ست کذا فی الشیر و طعاماً با هم اعتبر ما یشتهیه اکثر طبع داده باشند آن را پس متعلق نشود
بوی تحریم رضاعت بالاتفاق بذا و التفصیل فی شروح الهدایه **بضاعت** نوزدهم اگر شیر زنی مخلوط شود بدوا
باین طور که شیر غالب باشد پس تحریم متعلق شود بوی زیرا که در ینصورت شیر مقصود ست دوا برای تقویت ست
تا برسد آن شیر در جائیکه رسانیدنش مقصود ست کذا فی ترجمة الهدایه و اگر شیر زن مخلوط باشد شیر کوسپند باین
طور که شیر زن غالب ست پس تحریم رضاع متعلق شود بآن و اگر شیر زنی مخلوط شود بشیر زنی دیگر پس نزد
ابی یوسف رح اعتبار برای غالب ست یعنی شیر هر زنی که غالب باشد تحریم رضاع متعلق ست بشیر او چه در ینصورت
هر دو شیر با هم آمیخته بمنزلهٔ شیء واحد شدند پس اقل تابع اکثر گردانیده شود و در حلوا امام محمد و زفر رح گفته اند که حرمت
رضاعت متعلق شود بهر دو شیر زیرا که آن هر دو شیر از یک جنس اند و شیء غالب نمیشود بر جنس خود بجهت آنکه شیء
بسبب آمیزش آن در جنس خود زیاده میگردد نه اینکه محو و مستهلک میشود چه مقصود از هر دو یک ست و از ابی حنیفه رح
درین مسئله دو روایت ست یکی موافق ابو یوسف رح و دیگری موافق محمد رح کذا فی ترجمة الهدایه و در ذخیرة العقبی
حاشیهٔ شرح وقایه مذکور ست قال الزیلعی ولم یذکروا الحکم فیما اذا کان المختلط من لبن الفحل و ینبغی
ان یثبت الحرمة احتیاطاً لان مدار الحل مغلوبیة اللبن المرجحة لیعد مستدرکاً فلم تتحقق
کما یتحقق بالغالبیة یتحقق بالتساوی ایضاً انتهی **بضاعت** بیستم اگر نکاح کند مردی آن صغیره
و کبیره را و کبیره شیر داد صغیره را در مدت رضاعت پس این هر دو مکروه حرام شوند بر آن مرد که شوهر کرده

زیرا چه درین حالت اگر آنها در نکاحش باشند لازم آید جمع میان مادر و دختر رضاعی و این حرام ست چنانچه حرام ست
جمع میان مادر و دختر نسبی کذا فی الهدایة و در کفایه شرح هدایه مذکورست ثم امکان قبل الدخول بالکبیرة جاز له
ان یتزوج بالصغیرة لانتفاء تبیینه ولم یدخل بامها ولا یتزوج الکبیرة ابدا لانها ام امرأته
من الرضاع اهـ یعنی اگر باشد شیر دادن زوجهٔ کبیره بزوجهٔ صغیره پیش از وطی کردن شوهر به کبیره پس
جائزست مر کهن شوهر را که نکاح کند صغیره چه وی ربیبهٔ آن شوهرست و حال آنکه وطی نکرده ست بمادر آن ربیبه و در نکاح
نیارد آن شوهر زوجهٔ کبیره را گاهی چه آن کبیره خود شد بسبب رضاعی اوست بعد ازان باید دانست که در صورت مذکوره
اگر وطی نکرده باشد به کبیره پس باقی می ماند هیچ از مهر نباشد زیرا چه فرقت متحقق شد از جانب او پیش از وطی پس وی متعنت
ست و اگر وطی کرده ست تمام مهر لازم شود چه لزوم مهر بسبب وطی پیش از تعنت شده پس بسبب تعنت ساقط
نشود اما لقضاء عدت بر هر تقدیر بر شوهر لازم نباشد کذا فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه و برای آن صغیره نصف
مهر بر شوهر لازم شود زیرا چه پیش از وطی فرقت شده است و درین فرقت مرا و را هیچ دخلی نیست و شوهر که نصف مهر
صغیره در ست رجوع کند آن نصف بر زوجهٔ کبیره یعنی بگیرد آنرا از وی چه احتمال بود که اگر صغیره پسر بتمیز
رسد مهر خود را بشوهر می بخشید و چون بجهت شیر دادن وی فرقت واقع شد نصف مهر بدون جهت او لازم
گردید و این رجوع در صورتی ست که اگر آن کبیره بقصد افساد نکاح شیر داده باشد و گرنه هیچ بروی لازم نمی آید
تفصیلش آنکه کبیره نمیداند که این صغیره منکوحهٔ شوهر من ست یا بسبب شیر دادن نکاح فاسد میشود یا آن کبیره
برای دفع گرسنگی صغیره شیر داد پس درین هر سه صورت شوهر را نمیرسد که نصف مهر از کبیره رجوع کند بضاعت
بست و یکم برای ثبوت رضاع گواهی زنان صرف معتبر نیست بلکه رضاع ثابت می شود بگواهی دو مرد یا بگواهی یک مرد
و دو زن و همین ست مذهب جمهور و نزد ابن عباس رضی الله عنه جائزست گواهی یک زن در رضاعت و سوگند گرفته
شود ازوی و همانست مذهب امام محمد و اسحاق و امام مالک بشرطیکه زنی مذکوره عادل باشد چه حرمت از حقوق
شرع ست پس ثابت خواهد شد بخبر واحد چنانکه ثابت میشود حرمت در صورتیکه خریدنی گوشت او خبر داد باو شخصی
دیگر بانکه آن گوشت ذبیحهٔ مجوسی ست و دلیل ما رجحان آنست که ثبوت حرمت در باب نکاح منفک نمی شود
از زوال ملک بلکه مستلزم آنست و ثبوت حال ملک ثابت نمی شود مگر بگواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن بخلاف
گوشت چه حرمت خوردنش ثابت میشود بدون آنکه ملک مالک زائل گردد بلکه گاهی باوجود حرمت خوردن ملک آن
باقی ست چنانچه گوشت خوک الخ و نیز گفته اند که در ان خبر واحد معتبر ست کذا فی ترجمة الهدایة بضاعت

بست و دوم در ذکر چند مسائل **مسئله** حرمتِ رضاعت ثابت میشود از چکانیدنِ شیر زن در مدتِ رضاع اندرون گوش کودک و اندرونِ سوراخ ذکر وی و در زخمِ سر و در زخمِ شکمِ او و ثابت میشود از امتحانِ شیر در بینی کودک کذا فی الدر المختار **مسئله** اگر بنوشد کودکی در مدتِ رضاعت شیرِ غنمی و معلوم شود که آن غنمی زن ست التفات متعلق شود بوی تحریم رضاع و اگر معلوم نشود که آن غنمی مرد ست پس متعلق نشود بوی حکمِ رضاعت و اگر غنمی مشکل باشد و زنان بگویند که این چنین شیر برای زن می باشد پس متعلق گردد بآن شیر حرمتِ رضاع احتیاطاً و اگر زنان آنچنان نگویند پس ثابت نشود حکمِ رضاعت کذا قال الطحطاوی فی حاشیته علی الدر المختار **مسئله** شخصی طلاق داد زوجه خود را که شیر بیداشت از وی پس در عدت نشست آن مطلقه و بعد گذشتنِ عدت نکاح کرد شخصی دیگر و حامله شد و شیر داد بکودکی پس حکم این رضاع از شوهر اول ست یعنی این کودک پسر رضاعی شوهرِ اول ست و پدر این شوهر جدِ آن کودک ست و آن کودک ربیب شوهر دوم ست و چون پیدا شود فرزندان حامله پس می باشد **مسئله** شوهر دوم هکذا فی الدر المختار **مسئله** اگر مردی نوشید شیر زوجه خود پس منقطع شد رضاع ثابت نشود و اگر تزویج کنانید کودکی شیر خوار را پدرش بزنی شیر دار و آن کودک نوشید شیر زنی که زوجه ولیست پس حرمت ثابت شود و نکاح فسخ گردد **مسئله** زنی نکاح کرد با زنی پس پیدا شد کودکی و شیر داد این زن کودکِ خود را با زنِ خشک شد و بعد چندی باز شیر در پستانِ آن نازل شد پس شیر نوشانید بطفلی میرسد این طفل را که نکاح کند با اولاد آن مرد که از آن زنِ مرضعه مذکوره نباشد فی فتاوی قاضی خان رجل تزوج امرأة فولدت منه ولداً فارضعت ولدها ثم یئس لبنها ثم درّ لها لبن بعد ذلک فارضعت صبیاً کان لهذا الصبی ان یتزوج اولاد هذا الرجل من غیر المرضعة **مسئله** رضاعی که حادث شود بعد از نکاح در ایجابِ حرمت بمنزله رضاعت ست که سابق باشد بر نکاح بیانش آنکه مردی نکاح کرد با صبیه شیر خوار و طلاق داد آنرا باز نکاح نمود آن مرد بزنی شیر دار پس شیر نوشانید این زن بان صبیه مذکوره حرام شود این زن بران یعنی نکاح فسخ شود و چه گردید این زن خوشدامنِ رضاعیِ آن مرد و التفات نکاح کرد مرد آن شیر خواره و شیر داد آنرا مادرِ آن مرد یا همشیرِ آن یا دختر وی پس حرام شود آن شیر خواره بران مرد و آنان اگر نکاح کرد مردی پسر و شیر خواره و شیر داد آن پسر را زنی باطل شود نکاح هر دو بسبب لزوم جمع میان دو شیر رضاعی و بر ذمهٔ آن مرد اند نصف مهر برای هر یک ازان دو شیر خواره لازم شود و باز رجوع کند آن مرد به نصف مهر که بهر یک داده است بران زن مرضعه یعنی بگیرد از آنکه آن مرضعه بقصد افساد نکاح شیر داده باشد کذا فی فتاوی قاضی خان **مسئله** اگر نکاح کرد مرد بصبیه شیر خواره

نوشانیدن آن کهتر سه را بطریق تعاقب یا شیر داد و صبیه را معاً باز شیر داد صبیه سوم را پس در هر دو صورت حرام شوند
بر صبیه اول و بر آن مهتر که نکاح این هر دو باطل شود و صبیه سوم در نکاحش باقی ماند و اگر شیر داد یکی را باز آن
هر سه اولاً باز شیر نوشانید هر دو را معاً حرام شوند هر سه صبیه مذکوره فی فتاوی قاضیخان ولو تزوج ثلث
رضیعات بخلاف امراة وارضعتهن علی التعاقب او ارضعت اثنتین ثم الثالثة حرمت
الاولیان لانه صار جامعاً بین الاختین فی نکاح وبقیت الثالثة امرأته لانها صارت اجنبیة
للاولیین بعد ما فسد نکاح الاولیین حین ارضعت واحدة منهن اولاً ثم اثنتین معاً
حرمن جمیعاً لان الاخت تثبت دفعة واحدة **مسئلہ** اگر نکاح کرد شخصی بدو صغیرہ شیر خوارہ
بد و کبیرہ و شیر نوشانید هر دو کبیرہ یک صغیرہ را باز صغیرہ دیگر را پس حرام شوند بران شخص هر دو کبیرہ و صغیرہ اول
اما صغیرہ دوم در نکاحش باقی ماند فی فتاوی قاضیخان ولو تزوج صغیرتین وکبیرتین فارضعت الکبیرتان
الصغیرة ثم صغیرة بانت الکبیرة الاولی والصغیرة الاولی اما الکبیرة الاولی فلانها بارضاع الاولی
صارت ام امرأته وامهات نساء امرأته حرمن علیه وامّا نکاح الصغیرة الاولی لانهما اجتمعتا فی نکاح واحد واما الکبیرة
الثانیة فلانها بارضاع الصغیرة الاولی صارت اُمّ امرأة کانت له والصغیرة الثانیة امرأته
لانها صارت ابنة امرأته التی بانت منه قبل الدخول ولیس فی نکاحه خیرها فلا تحل
مسئلہ اگر مرد زن خود را ام ولد خود را بابندهٔ صغیر خود شیر داد ام ولد آن صغیر را که شوهر اوست
و آن شیر از آن مرد است یعنی مولای وی پس حرام شود مرضعه یعنی اُمّ ولد بر شوهر خود یعنی بندهٔ صغیر بجهت گردیدن
مادر رضاعی وی و نیز حرام شود آن مرضعه بر مولای خود بجهت گردیدن وی منکوحهٔ پسر رضاعی مولی کذا فی فتاوی
قاضیخان **مسئلہ** جائز نیست نوشانیدن شیر طفل بعد گذشتن مدت رضاعت پس شیر جزو آدمی ست
و انتفاع بوی بدون ضرورت حرام ست و اما در حالت ضرورت پس اختلاف ست دران والفتوی
علی المنع هکذا فی الدر المختار وحاشیة الطحطاوی وفی المحیط له ان یتغنی فی حولین حلّ
ارضاعه الی تمام حولین ولا اثم عند العلامة خلف بن ایوب انتهی
گفته شد که شیر حلال شود نوشانیدن شیر بعد گذشتن دو سال تا نصف سال
نزد عامهٔ علماء در حالی که خلاف ست مر خلف بن ایوب را که وی زعم کرده که در ارضاع
فی سر پستان خود اندرون دهن شیر خوار داخل کرد و معلوم نیست که شیر اندرون

حلق وی درآمد یا نه حکم رضاعت ثابت نشود و نکاح حرام نگردد چه مانع نکاح یعنی رسیدن شیر [illegible]
ست فی الاشباه والنظائر تحت القاعدة وهي ان الاصل العدم فيما [illegible]
للمرءة حلمة فديها في فم الرضيع ولا يدري ادخل اللبن في حلقه ام لا لا يحرم النكاح لان في المانع
شكا كذا في الولوالجية انتهى وقال الحموي في الشرح اقول هذا التعليل انما يناسب [illegible]
القاعدة والمناسب ان يقول لان الاصل عدم دخول اللبن انتهى **مسئله**
چند زنان یک دیه بصبیه شیر نوشانیدند و تعیین آن زنان متحقق نیست و مردی هم [illegible]
نکاح بآن صبیه دارد مختار ابو القاسم صفار آنست که اگر کسی گواهی ندهد که میان صبیه و آن مرد رضاعت ثابت ست
و کدامی علامتی مثبت رضاعت نباشد نکاح میان هر دو جائز ست کذا في الاشباه نقلا عن فتاوى
قاضي خان **مسئله** في الفن الرابع من الاشباه والنظائر وهو فن الالغاز اي رضيع [illegible]
بلا تبعية فقل لقيط في دار الاسلام انتهى **مسئله** [illegible] که در حق وی حکم اسلام جاری میشود
بدون تبعیت دیگری پس بگو در جواب که آن شیر خواره ایست که یافته شده [illegible]
مسئله في شرح جمع الجوامع وترضعه الام ويرضعه مولود ما دام او اگرچه یکبار تبه باشد تا برآید از عهده
قول وی تعالی والوالدات یرضعن اولادهن فهو [illegible] پس شیر دادن مادر سنت ست زیرا که بعضی از متاخران
از ارباب سیر و تواریخ گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم هفت روز شیر [illegible] بعد از ان چند روز
کنیزا بولهب آنحضرت را شیر داد بعد ازان حلیمه سعدیه مقرر شد **مسئله** اجرت شیر دهنده طفل بر ذمه پدر اوست
ست و واجب نیست بر مادر اش که شیر دهد آنرا پس چیر کرده نشود مادر بر ارضاع و این وقتی ست که شیر دهنده
جز امی آن طفل پیدا شود و اما وقتیکه پیدا نشود پس در ینوقت چیر کرده شود مادر بر ارضاع صیانة للصبی عن الضیاع
کذا في الهداية **مسئله** جائز ست که اجیر گیرد پدر برای شیر دادن طفل خود زوجه خود را یا معتدهٔ خود را که مادر آن
طفل نیست کذا في الهداية **مسئله** اگر اجیر گیرد برای شیر دادن طفل خود مادر اش را که عدت طلاق او گذشته
باشد جائز ست پس اگر پدر بگوید که اجیر نمی گیرم این مادر طفل را و بیارد دن [illegible]
اجیر اوست مقرر کند و مادر اش نیز [illegible] اجرت مذکوره یا کمتر یا زیاده
پس در ینصورت مادر احق ست بشیر دادن آن طفل و اگر مادر [illegible] نشد
پس چیر کرده نشود بر پدر که اجیر گیرد مادر طفل را بر مقدار زائد کذا في الهداية

[illegible] احتیاط نمایند و بهر کودک بلا ضرورت شیر ندهند و کودکی را که شیر نوشانند یاد دارند یا نوشته
[illegible] والواجب علی النساء ان لا یرضعن کل صبی من غیر ضرورة وان فعلن
ذلک فلیحفظن او یکتبن کذا سمعت من مشائخی رح کذا فی الضمرات **مسئله** زن میداد هر دو
[illegible] صبیه و مشهور شد این حال در میان مردمان باز گفت من آن که بود در هر دو پستان من
شیر و قتی که میداد آنها را در دهن صبیه و سوای زن مذکوره از دیگری حقیقت حال معلوم نمی شود پس آن زن
مرد پسر آن زن را که نکاح کند با صبیه مذکور کذا فی التتارخانیة **مسئله** مردی دو زوجه میدارد یکی کبیره
و دیگری صغیره و پسر نیز دو زوجه میدارد کبیره و صغیره و شیر داد زوجه کبیره پدر را و زوجه صغیره پسر را و شیر داد
زوجه کبیره پسر مر زوجه صغیره را چه زن را و حال آنکه هر یک کنیزه شیر از شوهر خود دارد پس نکاح هر دو صغیره فسخ شود
و نکاح دو کبیره باقی ماند کذا فی العالمگیریة **مسئله** اگر سه طلاق داد مردی زوجه خود را و این زوجه مطلقه
پیش از گذشتن عدت خود شیر داد زوجه صغیره را [illegible] فسخ شود نکاح صغیره فی العالمگیریة ولو طلق
[illegible] ثنتین وجمعت بطلقة قبل انقضاء عدتها امرءة له صغیرة بانت الصغیرة لانها صارت ربیبة لها
فی الجمع فی حالة العدة والجمع فی حال قیام العدة کالجمع فی حال قیام النکاح کذا فی
البدائع **مسئله** اگر شخصی سه طلاق داد زوجه خود را و همشیره زوجه مطلقه قبل از گذشتن عدتش شیر داد
بزوجه صغیره آن شخص پس نکاح این صغیره فسخ شود کذا فی العالمگیریة **مسئله** اگر شیر زنی را پیر ساخته یا جراحت
کردند مثلاً و خورد آنرا کودک در مدت رضاعت پس تحریم رضاع ثابت نشود کذا فی العالمگیریة نقلاً عن البدائع
مسئله زنی پستان خود را اندرون دهن کودکی داخل کرد و نمیداند که آن کودک شیر وی یکید پس حرمت
رضاعت ثابت نشود قضاءً و ثابت شود احتیاطاً کذا فی العالمگیریة **مسئله** در امد اندرون دهن کودکی
آب زرد از پستان زنی ثابت شود بوی حرمت رضاع چه آب مذکور در حقیقت شیر است که رنگش متغیر شده کذا
فی العالمگیریة **مسئله** اگر نکاح کرد مردی با زنی و گفت یکی از زنان که من شیر نوشانیده ام شما را یعنی شوهر و زوجه
[illegible] مسئله تا وقتیکه شهادت متحقق می شود یکی آنکه زوج و زوجه هر دو تصدیق آن زن مخبره کنند پس فاسد شود
[illegible] گر زوج تنها گوید و زوجه تکذیب کند آن هر دو زن مخبره را پس نکاح
[illegible] احوط و اولی آنست که مفارقت کند شوهر از زوجه و چون مفارقت
[illegible] آنست که بدهد زوجه را نصف [illegible] بشرطیکه وطی نکرده باشد و افضل در حق

زوجه آنست که نگیرد از شوهر چیزی و اگر وطی کرده باشد پس افضل مرتبه آنست که
وسکنی و افضل در حق زوجه آنست که بگیرد کمتر از مهر مثل و از مهر مسمی و نگیرد و نفقه و سکنی
تجزیه را شوهر و تکذیب کند آنرا زوجه در نصورت فاسد شود نکاح و مهر باقیست علی حد
زوجه آن مجزیه را و تکذیب کند آنرا پس نکاح باقیست لیکن زوجه را میرسد که
پس مفارقت کند از وی زوجه هکذا فی العالمگیریة **مسئله** مردی نکاح کرد
پس گفت که وی همشیر من ست یا مادر من یا دختر من بهیچ نسبت و حال آنکه نیست
میدارد وی برای بودن مادر یا دختر پس بار دوم پرسیده شود از ان مرد اگر گوید
نکاح شان بحاله باقیست و اگر گوید که فی الحقیقة همشیر نسبی من ست پس تفریق
العالمگیریة **مسئله** فی العالمگیریة لو قال لامرءته هذه بنتی من النسب و ثبت علیه
معروف لم یفرق بینهما و لو قال هذا الولد ابنی من هذه المعروفة و ثبت علی ذلک
بینهما کذا فی المحیط یعنی اگر گفت شوهر مر زوجه خود را که این دختر من
یعنی رجوع نکرد از ان و حال آنکه مر آن زوجه را نسبی ست مشهور تفریق کرده
سان باقی ماند و همچنان اگر گفت شوهر که این مادر من ست و حال آنکه مر آن شوهر را مادر نیست مشهور و ثابت ماند
بران اقرار تفریق کرده نشود میان هر دو **فصل ثالث** و سوهم قال علماء الصناعة و مرئیس
الجماعة فی القانون شرطها بحسب السن ما بین خمس و عشرین سنة الی خمسین و ثلثین فان
هذا هو سن الشباب و الصحة و الکمال یعنی شرط مرضعه بحسب سن آنست که میان بیست و پنج
سال باشد تا سی و پنج سال پس بتحقیق که این سن شباب ست و سن صحت و کمال و در کامل الصناعه آورده
که ابتدای شباب از بیست و پنج سال و انتهای آن تا چهل سال ست و شرطها بحسب سحنتها
ان تکون حسنة اللون یعنی و شرط مرضعه بحسب اعضای وی آنکه باشد خوب رنگ
سحنه حال بدنست یا عتبار رنگ و فربهی
حسن لون آنست که رنگ
اعتدال مزاج قوی الخلق و الصدر
بر صحیح بودن آلات تنفس واسعة یعنی فراخ سینه زیرا که تنگی سینه

[illegible] سینه دلیل ست بر اعتدال حرارت قلبیة ای صاحب بزرگ عضله باز زیرا که این دلیل ست بر کمال
[illegible] دلیل ست بر قلت رطوبات فضلیه
متوسطة فی السمن والهزال میانه در فربهی ولاغری زیرا که این توسط دلیل ست بر اعتدال مزاج
[illegible] یعنی بسیار گوشت نه بسیار پیه چرا که کثرت گوشت [illegible] در تولید شیر اما
زیادت پیه قاصر ست از تولید وی کما ینبغی زیرا که تولد گوشت از خون متین ست و تولد پیه [illegible]
از رطوبت و [illegible] ست آن و کثرت پیه [illegible] دلیل ست بر ضعف حرارت غریزی و شرطها بحسب
اخلاقها ان تکون حسنة الاخلاق محمودة یعنی و شرط مرضعه باعتبار اخلاق وی آنست
که باشد نیک اخلاق ستوده آنها زیرا که بد خلقی دلالت میکند بر ردی بودن مزاج بطبیعة عن الانفعالات
النفسانیة الردیة من الغضب والغم وغیر ذلك فان ذلك یفسد المزاج یعنی متوقف باشد
از قبول کردن انفعالهای نفسانی ردی [illegible] وجز آن پس بتحقیق این تباه میکند مزاج را زیرا که
[illegible] گاهی بسوی ظاهر چنانچه در حالت غضب می باشد و گاهی بسوی باطن چنانکه در حالت
[illegible] و در بها آغدی بالرضاع یعنی و گاهی انتقال میکند انفعالات ردیه از مرضعه بسوی طفل بجهت شیر
نوشیدن چرا که شیر تاثیر میکند در طبیعت شیر خواره وهذا انهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن
استرضاع المجنونة یعنی و برای همین انتقال منع فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نوشانیدن شیر
مجنونه تا متغذی نشود جنون مرضعه بسوی طفل بجهت تغذیه خون وی شیر آن علی ان سوء خلقها ایضا
مما یسلك بها سبیل سوء العنایة بتعهد الصبی واقلال مدارأته یعنی علاوه آنکه بد خلقی مرضعه
نیز خواهد راند آنرا بر راه بد توجهی برای خبر گیری کودک و کم کردن مدارات وی چرا که غضب و غم و امثال آن
مشغول میگرداند دایه را بمقتضاهای خود ها تا وقتیکه اشیاء مذکوره ازان زائل نشود برای تعهد کودک مدارات
وی مشغول نشود و در ان حالت خبر گیری و تعهد کما ینبغی بجا نخواهد آورد هذا ما افاده العلامة والآملی
[illegible] در شرح القانون المرام اولی ست که مرضعه متصف بصفات محموده مذکوره باشد و نیز افضل
[illegible] یعنی [illegible] نسبة النسب بوجه [illegible] الله علی الاتمام والصلوة علی
وگناهی نیست [illegible] نام وعلی ذراریه الکرام وصحبه الطاهرین وکان الاختتام نهار الخامس
[illegible] شوال [illegible] بعد الالف والمائتین من الهجرة علی صاحبها السلام والتحیة

DUE DATE

ف
٢٩٧٩٣٦١